

رهیافت جامعه شناختی به سیاست فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر

فرهاد امام جمعه^۱

چکیده

سنگ بنای علم راستین را چه چیزی تشکیل می دهد؟ آیا علم، معرفت تکرار اطلاعات دیگران است؟ آیا علم، تکرار راه های رفته ی دیگران است؟ آیا علم شرطی شدن عادت در خصوص به کارگیری یک یا چند ذهنیت یا ملاک فرضی است؟

به عقیده نگارنده علم عرفی در واقع علم نیست. علم شرطی شده و تقلیدی یک یا چند راه و روش، نه تنها علم نیست، بلکه ذهنیت یا حداکثر فضلی است که می تواند به صورت مشغولیت فکری اهل بحث و مدرسه به کار آید. عالم راستین به آن مرحله ای از معرفت باید برسد که بتواند به سبک و سیاق مشهودات و تأملات خویش، شهود و نگرش محققانه ی خویش را از موضوع و پدیده های مورد نظر با برهان ها و ادله دارای اعتبار و روایی ارائه دهد. از این رو تصویرها، تحلیل ها و تبیین ها و تفسیرهایی که چنین عالمی عرضه نماید به مرزها و درجات بلندی از پختگی رسیده و رنگ و بوی خامی و نارسایی نمی دهد. زیرا عالم خود شاهد موضوع شده است. هر چند که مورد توافق و علاقه ی برخی فضلالی مدعی و دارای سبک شهرت یافته ی روزگار خویش نباشد. علم در آن لحظه ای تولید می شود که عالم بتواند معلوم را به روشنی و وضوح شاهد و ناظر باشد. البته این شهود و نظارت بر پایه ی یک جنبه ی معرفتی و بصیرت درونی است؛ و به قول حکماء بر بنیاد چشم سر نیست بلکه بر اساس چشم دل و بصیرت حقیقی است.

به علاوه اگر یک بینش علمی جامعه شناسی، جانب منافع ملی جامعه را در نظر نگیرد، به جز یک بازی لفظی و ذهنی خواه ابتدایی یا پیشرفته و پیچیده چه فایده ی دیگری دارد؟ اگر علم تبیین های جامع و انتفاعی مردم روزگار خود را در نظر نگیرد چگونه می تواند جهت حل مسائل، ضرورت ها و نیازهای جامعه مشارکت داشته باشد؟ بدون تردید امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم ترین روش ها و سیاست های دینی برای عمران و توسعه فرهنگ در جامعه اسلامی است. با اعمال و اجرای این روش مردم به سوی ارزش ها، پاکي ها و خوبی ها گرایش پیدا می کنند و در مقابل از آسیب ها و آلودگی ها، شرارت ها و بدی ها پرهیز و دوری می کنند. از این رو جامعه به سوی یک فضای سالم و منسجم و هماهنگ که فرصت های فراوانی را برای تربیت و سعادت اجتماعی - اخلاقی مردم فراهم می کند حرکت نموده و به پیش می رود.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، رهیافت جامعه شناختی، سیاست فرهنگی.

1- دیباچه

¹ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

یکی از بنیادی ترین توصیه های علمی - دینی در سیاست اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر مسأله "علم به تأثیر" است. یعنی کارگزاران نظام اسلامی باید "علم به تأثیر" ذکر و تلقین ارزش های معروف و نهی از منکر را در تنظیم امور اجتماعی و پرورشی داشته باشند.

پیوند جامعه شناسی با روش امر به معروف و نهی از منکر در همین مسأله ی علم به تأثیر، موضوعیت و ضرورت پیدا می کند. امروزه خوشبختانه کارگزاران دانای جامعه می دانند برای آن که امر به معروف (ارزش های استعلا دهنده ی دین اسلام) در قلب کنش اجتماعی مردم نافذ شده و موثر باشد می باید علم به تأثیر ابلاغ و ارشاد معروف ها را داشته باشیم. اگر این علم نباشد پس گرایش و رویکرد به موضوع بر اساس جهل است نه علم؛ انجام کارها و امور زندگی براساس نادانی در واقع عین بی دینی و دوری از ملاک های تقدس یافته ی دینی قرآن است. در قرآن برای اهل ایمان سفارش و تأکید شده است که: از آنچه بدان آگاهی ندارند نباید پیروی و تبعیت کنند.²

روش ها، نظریه ها و بینش های جامعه شناسی می تواند آن چنان دیدگاه وسعت یافته ای را در برابر باز کند که حداقل از برخی نگرش های عامیانه و جوّ زده، تعصب های کورکورانه و یک سویه نگر، سنت گرایی های آلوده به توهم و گرایش های تک بعدی و مستکبرانه دوری نموده و پرهیز کرد؛ و پدیده ها و روابط فرهنگی، بین گروهی و بین نسلی را به نحوی بررسی و تحلیل نمود که فرصت های ارتباطی، ایجاد جاذبه و تأثیرگذاری و الگوسازی یا سرمشق سازی بین آنها را شناخته و اجرا کرد.

امروزه این تصوّر که علم اجتماعی دستورالعمل صادر کند و نسخه های زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم را بیچند تصویری زائد و غیر علمی است. دستورالعمل صادر کردن و سیاست گذاری کار مدیران اجرایی در حوزه های گوناگون است نه کار محققان اجتماعی. مهم ترین فایده ی آثار پژوهشی و نظریه پردازی در حوزه ی علم اجتماعی، تفکر علمی و نحوه اندیشیدن بهتر و عمیق تر درباره ی جامعه و مسائل آن است. (شارون، 1379؛ ص 272)

حاصل این اندیشه هر چه باشد در مقام اجرا نکته ای است که به مسئولیت و مدیریت اجرایی هر شخص و گروه مربوط ارجاع شده و از آن توقع می رود.

در جامعه بشری همواره جریان های فرهنگی - اجتماعی گاه موهوم و گاه ناشی از توجیه های کاذب وجود دارد برای مثال توجیحات کاذبی که درباره دموکراسی، آزادی زنان، دیدار اشخاص نامرئی (!) و یا عدالت و آزادی وجود دارد. این گونه توجیحات گاه به قدری اغفال کننده و کند کننده ی دگرگونی و توسعه فرهنگی جوامع است که راه رشد و احقاق حقوق انسانی مردم را مسدود می کند. بی دلیل نیست که در قرآن سوره "الرحمن" مدام تکرار و زنده نگه داشته می شود که انسان غافل از ایمان و آیات خداوند، راه توجیه و تکذیب حقایق را پیش می کشد و به این خصلت عادت می کند.

² سوره الاسراء آیه 36 (از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن).

نگرش جامعه‌شناسی هر اندیشه‌گر اجتماعی را دعوت می‌کند از کنار هر پدیده معمولی و بدیهی زندگی مردم مانند چایی خوردن، و یا موسیقی گوش دادن و لباس پوشیدن و... به سادگی و گذرا نگذرد. شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط و عوامل پشت صحنه این پدیده‌های بدیهی وجود دارد. شبکه‌ای که به سهولت قابل تغییر و تحول نیست. (گیدنز، 1373؛ 25)

پیامدها و عواقبی از این شبکه‌ی عوامل و شرایط پیچیده و در هم تنیده به وجود می‌آید که الزاماً در حیطه کنترل و نظارت محقق اجتماعی نمی‌باشد. بخشی از این عوامل ریشه در اعماق تاریخ یک قوم و یا ملت دارد. وقتی فرهنگ در روابط انسانی به جریان می‌افتد با انتقال و تبادل پیام‌ها ارتباط را شکل داده و تداوم می‌بخشد. زیرا فرهنگ در محتوی روابط متقابل اجتماعی جاگیر و درونی می‌شود. از این رو مردم بر حسب جریان تبادل پیام‌های فرهنگی از یکدیگر توقعات و یا مطالباتی را ابراز می‌کنند. با این وصف مفهوم توقعات و یا مطالبات فرهنگی معنا و مصداق پیدا می‌کند.

برای مثال کسی که لباس پلیس را به تن می‌کند و خود را به عنوان نیروی انتظامی معرفی و مطرح می‌کند مردم از او توقع دارند که موجبات امنیت و نظم اجتماعی را فراهم آورد. این نکته به عنوان یک قاعده و اصل اجتماعی برای تمامی الگوها و جریان‌های فرهنگی جامعه مصداق دارد.

یادآوری و تحکیم ارزش‌های امر به معروف و نهی از منکر در نظام کلان جامعه‌های شهری و سازمان‌های اجتماعی امروز این تصور و توقع را به وجود می‌آورد که همه به ویژه کارگزاران اجرایی و مدیریتی جامعه به سوی ارزش‌های عالی اسلامی حرکت نموده و عمل نمایند. اگر این جریان با اختلال و نارسایی ظاهر شود ضرورت نقد مطالبات فرهنگی به وجود می‌آید.

به نظر نگارنده نقد فرهنگ و جامعه از آنجا اولویت پیدا می‌کند که توقعات و مطالبات فرهنگی بدان سان که در فوق بیان شد، در روابط متقابل اجتماعی مسئله ایجاد می‌کند. در واقع مسائل فرهنگی، فضا و محتوی توقعات و مطالبات ارتباطی مردم را دچار آسیب و برخی گره‌ها و آلام نگران‌کننده می‌کند. اگر چه مسائل فرهنگی - اجتماعی گاه در وضعیت شدید تأثیرگذاری بحران‌زا و نگران‌کننده قرار دارند و گاه در شرایط میانه و ضعیف یا خفیف تأثیرگذاری می‌باشند. اما برای آن که نقد علمی و کارشناسی از برخی مطالبات فرهنگی ناسالم و بحران‌زا انجام شود، می‌باید شاخص‌ها و ملاک‌هایی برای شناخت و تحلیل مسائل فرهنگی داشته باشیم و بدانیم چگونه گره‌ها و پیچش‌ها و دشواری‌ها در زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان به وجود می‌آید. زیرا به دنبال گرفتاری و درگیری با این مسائل است که در دامنه‌ی مطالبات فرهنگی، اختلالات و نارسایی‌ها و کاستی‌های گوناگون بوجود می‌آید؛ و فضای فرهنگی جامعه از یک نوع تلخ و عقب مانده و درد آوری برخوردار می‌شود. سوال مهم آن است که چگونه مردم در روابط زندگی جمعی دچار مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌شوند.

اگر جامعه‌شناسی را بخوانیم فقط برای آن که با جامعه‌شناسی رسمی و مدون آشنا شویم چنین شناختی از یک اعتبار علمی و کاربردی برخوردار نیست. جامعه‌شناس کسی است که بتواند مسائل انسانی را به درستی و عمیق

بشناسد و سپس تحلیل و تبیین ارزنده‌ای جهت ارائه راه‌های درمان و حل آن مسائل ارائه دهد. سؤال آن است که چگونه مسائل اجتماعی و فرهنگی در روابط متقابل به وجود می‌آیند.

1 - وقتی که نیازهای به حق انسانی در روابط متقابل پاسخ داده نشوند، انسان در جامعه دچار مشکل می‌شود. برای مثال نیاز به حق انسانی در دامنه‌ی روابط اجتماعی نهاد دین و مذهب آن است که به نوعی آرامش و وحدت با خالق دسترسی پیدا کند. حال اگر آموزه‌های نهاد دین به جای آرامش، احساس تعارض و نگرانی و ناتوانی و عجز به جای اندیشه‌ی وحدت با عالم، و یا تجسس و فضولی در اعمال دیگران را به مردم القا کند، در این صورت انسان دچار مسأله و گرفتاری در عرصه‌ی نهاد دین و آموزه‌های مذهبی می‌شود. آن کسی که با ایده و نیت جامعه‌شناسی، شروع به مطالعه‌ی رفتار مردم نموده است اگر مسائل پیش‌آمده‌ی مردم را در دامنه‌ی نهاد مذهب و دین به درستی شناسایی نکند، روشن است که ادعای جامعه‌شناسی او هیچ‌گونه کارایی نداشته و حتی می‌توان گفت دچار بیراهه و بحث‌های انحرافی نیز می‌شود.

2 - وقتی که انسان نتواند به اهداف فردی و اجتماعی سالم و به حق خود برسد در عرصه‌ی روابط اجتماعی دچار مسأله می‌شود. مسائلی که به نوعی حیات و زندگی اجتماعی او را تحت الشعاع آزار و تهدید قرار می‌دهد. برای مثال یکی از جمله‌ی حقوق فردی و اجتماعی در خانواده آن است که اعضا بتوانند به اهداف ذیل برسند:

1-2- پاسخ به نیازهای عاطفی و احساس صمیمیت در روابط هسته‌ای خانواده،

2-2- تربیت فرزندان متعادل و سالم،

3-2- احساس همبستگی و حمایت اجتماعی در خانواده به عنوان سرمایه‌ی زندگی، حال اگر اعضاء خانواده نتوانند به این گونه اهداف فردی و اجتماعی در خانواده برسند به طور قطع دچار مسأله اجتماعی و خانوادگی می‌شوند و پایه‌های زندگی خانوادگی دچار آسیب و شکست می‌شود. جامعه‌شناس مسئول آن است که بتواند مسأله خانواده را شناسایی و جهت درمان آن راه‌حل داده و پیش‌گیری‌های لازم را پیشنهاد کند.

3 - وقتی که انسان به عنوان عضو جامعه در ارتباط متقابل با واحدهای زندگی جمعی دچار اختلال و اصطکاک شده تا آن جا که زمینه‌ی سازگاری طبیعی و سالم او برهم زده شود. از این رو انسان احساس یکپارچگی خود را با محیط از دست می‌دهد و در نتیجه دچار مسأله می‌شود. برای مثال وقتی اشخاص در محیط‌های شغلی‌شان، احساس کدورت و عدم انسجام نموده و بگویند تحت ظلم و اجحاف و تبعیض قرار می‌گیرند. از این رو زندگی جمعی و روابط اجتماعی‌شان دچار مسائل مهمی می‌شود. زیرا احساس می‌کنند آن نقش و پایگاه امن و لازم را در فضای کار و سازمان مربوط خود ندارند و در موقعیت متلاشی و پراکنده‌ای قرار گرفته‌اند. زمینه‌ی انسجام و سازگاری خود را از دست می‌دهند و ممکن است به گرایش‌هایی مانند تعارض، بدگویی، کم‌کاری و ایجاد نارضایتی و بدبینی و سوءظن تمایل پیدا کنند. بدیهی است که وقتی نیروی کار به چنین حالت‌ها و گرایش‌هایی کشیده شد از محیط کار و زندگی خویش رنج برده و رنجور می‌شود و دچار مسأله اجتماعی می‌گردد. جامعه‌شناس کاردان کسی است که

مسأله‌ی این گونه افراد را در زمینه‌ی میزان ناسازگاری وعدم انسجام با محیط کار و سازمان مربوط مورد تحلیل قرار داده و درباره‌ی عوامل و موانع انسجام و سازگاری نیروی کار بررسی و راه‌حل ارائه کند.

4 - در صورتی که انسان در زندگی اجتماعی دچار آشفتگی رفتار فردی و جمعی خویش با دیگران بشود به طوری که عدم آرامش و پریشانی و اضطراب، درون او و روابط اجتماعی وی را در برگیرد، چنین اشخاصی دچار مسائل اجتماعی و رفتاری می‌شوند. بنابراین می‌باید روی این نکته توقف نموده و آن را آسیب‌شناسی کرد. وقتی آشفتگی گریبان افراد را فرا بگیرد در نتیجه سرگردانی و گاه تمایل به سوی کژرفتاری با درجاتی از شدت و ضعف در شخصیت رفتار اجتماعی مردم به وجود می‌آید. از این رو افراد آماده‌ی آسیب‌پذیری‌های گوناگون روانی، زیستی، اجتماعی و فرهنگی می‌شوند. زیرا هنوز آن آمادگی اولیه‌ی انسجام و هماهنگی شخصیتی و رفتاری را در خود ندیده‌اند. به همین دلیل توان دفاعی و ارزیابی‌شان از بین رفته و به سهولت تحت تأثیر مسائل اجتماعی، روحی و فرهنگی قرار می‌گیرند. جامعه‌شناس کاردان، کسی است که چنین شرایط و موقعیتی را در اشخاص مورد آسیب‌شناسی قرار دهد. زیرا موقعیت آشفتگی و پریشانی‌های پیاپی آن، شرایطی را بر اشخاص تحمیل می‌کند که ایشان را رنجور نموده و در وضعیت آسیب قرار می‌دهد.

5 - بهام و بحران³ در تصمیم‌گیری و روش‌های ارتباطی که کمابیش با مسائل فوق بی‌ارتباط نیست از جمله‌ی زمینه‌های مهم به وجود آمدن مسأله در روابط اجتماعی می‌باشد. وقتی که اعضاء جامعه به علت ضعف آگاهی روشن نتوانند در امور محوله‌ی زندگی اجتماعی و فرهنگی خود تصمیم‌گیری نمایند.

یکی از ریشه‌های عمده‌ی بحران در تصمیم‌گیری، جهل و نادانی است. هرچه اشخاص در زندگی اجتماعی‌شان بیشتر شناخت درمانی شوند، بنابراین کمتر دچار مسأله‌ی بحران و ابهام در تصمیم‌گیری‌های لازم و ضروری زندگی می‌شوند. در هر حال شناخت مرحله‌ی بحران و ابهام در تصمیم‌گیری یکی از مباحث کلیدی و بسیار مهم جامعه‌شناسی است. زیرا بحران و ابهام در رفتار مردم ایشان را تحت فشار آزار و بیهودگی قرار می‌دهد. بنابراین باید بتوان بینش مناسب را برای حل بحران‌ها و ابهامات زندگی مردم ارائه کرد. در این زمینه، روشنگری جامعه‌شناختی برای معرفت‌شناسی و نیز خودشناسی اجتماعی می‌تواند فوق‌العاده مؤثر باشد.

6 - در صورتی که «تعلق و وابستگی» در اندیشه و دل آدمی غالب شود احتمال گرایش او را به سوی مسائل و آسیب‌های اجتماعی بیشتر می‌کند. از این رو شاخص ریشه‌ای برخی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، تعلقات روحی و ذهنی (فردی و اجتماعی) مردم می‌باشد. زمینه‌ی مستعد و آمادگی افراد در گرفتار شدن به مسائل اجتماعی و تحمّل عوارض و فشارهای آن تحت تأثیر و چالش تعلق‌های ارتباطی در زندگی جمعی می‌باشد. به عنوان مثال وقتی شخص معتاد می‌شود تعلق خاطر است که او را به این مسأله می‌کشاند. اگر اشخاص تعلق و علاقه‌ی به چیزی یا جریانی داشته باشند، لذا وابسته شده تا آن جا که آن چیز یا آن مسأله و جریان⁴ اجتماعی بر آنها حاکم و مسلط

³ . Ambiguity and Crisis.

⁴ . Issue

شده و آنها را تحت آزار و عذاب خود قرار دهد. مسأله‌ی ظلم و اجحاف چگونه در جامعه‌ای به وجود می‌آید؟ در شرایطی که اشخاص به ظالم و ستمگران، تعلق خاطر پیدا می‌کنند و ایشان را می‌پذیرند. بدیهی است که وقتی ظالم را پذیرفتی و به او تعلق خاطر ذهنی و روحی پیدا کردی، پس باید تحت تأثیر و منافع و هراس از او عمل کنی. ظالم و ستمگر نیز احساس اطمینان و بقا نموده و به عوارض رفتاری خود می‌پردازد. از جمله زورگویی جاهلانه و ضد حقوق انسانی، غارت حقوق دیگران، تکاثر مال و قدرت نامشروع و...

محقق اجتماعی کسی است که زمینه و "حلقه‌ی تعلق" اشخاصی که منجر به مسأله در ایشان می‌شود را شناسایی نموده و بیان می‌کند. از این رو در مقام ارائه راه حل و درمان بسیاری از دردهای اجتماعی و انسانی برمی‌آید.

7- قرارگرفتن در شرایط و فضای «غیرواقعی» یا غیرحقیقی، گرایش به مسأله اجتماعی را در مردم زیاد می‌کند. به عبارت دیگر وقتی مردم ادعایی داشته باشند که در عمل نتوانند آن ادعا را اجرا کنند پایه‌گذار بسیاری از مسائل آزاردهنده برای خود و دیگران می‌شوند.

جامعه‌شناس باید بتواند چنین وضعیتی را در جامعه و فرهنگ تشخیص داده و براساس آن ارائه راه‌حل نماید. مثال‌ها در این زمینه فراوانند:

هستند عده‌ای که از مردم سالاری دم می‌زنند ولی برطبق آن عمل نمی‌کنند. به عبارت دیگر از جیب ادعای دموکراسی نان می‌خورند و خود را فربه می‌کنند اما خلاف آن عمل می‌کنند. بدین معنی خود را به نحوی جلوه می‌دهند که در واقع آن طور نیستند و چه بسیار انسانهایی که در این واسطه فریب می‌خورند و حقوق اصلی‌شان گاه به یغما رفته و به فراموشی سپرده می‌شود. این که مردم بدانند که فریب این گونه حرف‌ها را نخورند و ایمان خود را هزینه‌ی امور و جریان‌های غیرواقعی ننمایند از جمله‌ی خدمات شایسته و روشن‌گری‌های محققان اجتماعی می‌تواند باشد.

با این وصف به الزام تلفیق و پیوند جامعه‌شناسی با مباحث امر به معروف و نهی از منکر در تعالیم دینی اسلام همراه با بررسی و نقد مطالبات فرهنگی که در عرصه آن به وجود می‌آید پی می‌بریم.

2- کاربرد جامعه‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر

چرا باید به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک "سیاست فرهنگی" بازنگری کنیم؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر در قالب یک سیاست فرهنگی قرار می‌گیرد؟ چه ویژگی‌هایی در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که با رفتار فرهنگی و بهبود روش‌های فرهنگی ارتباط انسانی مرتبط است؟

امر به معروف به معنای تأکید به ارزش‌های مطلوب فرهنگ در جامعه دینی اسلامی است؛ و نهی از منکر به معنای پرهیز از رفتارها و اعمال اخلاقی و اجتماعی که در برابر و برخلاف آن ارزش‌های مطلوب می‌باشند. ارزش‌های مطلوب و آرمانی که در شبکه روابط اجتماعی از خانواده تا اداره، سیاست و مدیریت، دین و مذهب، کار و شغل و معیشت، رسانه‌ها و مطبوعات، تألیف کتاب‌ها و امور هنری (سینما، بازیگری، شعر و شاعری، موسیقی، نقاشی و..

(جاری است. این ارزش هادر واقع اگر نباشند روابط اجتماعی جهت و هدف مندی و حتی سازماندهی نمی یابند. ارزش ها گاه حالت کلی و انتزاعی دارند و گاه حالت عملی و عینی واقعی. ولی در هر حال در جهت گیری و سازماندهی و سوگیری روابط اجتماعی مردم به شدت دخالت دارند. (گی روشه، 1370)

بنابراین اعضای جامعه چاره ای به جز انتخاب ارزش ها و سوگیری های ارزشی ندارند. مسأله این است که کدام ارزش ها را انتخاب می کنند؟ آیا مردم می توانند ارزش های عالی و معروف را انتخاب کنند؟ یا آن که در ظاهر ادعای ارزش های خیر و معروف را کرده اما از سوی دیگر به سوی اعمال منکر و حالات نامطلوب و غیر ارزشی (با تمام مراتب آن) تمایل دارند! زیرا انسان در روابط اجتماعی پیوسته در عرصه های متفاوت درگیر است. این عرصه ها عبارتند از:

1. توقعات "دیگران مهم" مانند: خانواده، حکومت، اداره، دین و سنت، دوست و آشنا، همسایه و . . .
 2. توقعات "نفس بشری" در اقسام امیال، شهوات و تصورات و توهمات آن در ابعاد ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه قومی و ناخودآگاه کیهانی،
 3. اطلاعات و القانات "فرهنگ کاذب" در برابر فرهنگ حقیقی،
 4. نظام آفرینش و میزان معرفت و تصویری که از نظام خلقت در ذهن و فکر اشخاص وجود دارد.
- قرار گرفتن در میدان هر کدام این عرصه ها که در تعاطی و ارتباط متقابل با هم هستند عمدتاً افراد را در بحران رفتاری و سرگردانی (دو راهی یا چند راهی) قرار می دهد در ابعاد:
- 1 - توافق: تأیید ارزش های اخلاقی خانواده توسط نهاد دین،
 - 2 - اختلاف و تفاوت: اخلاق در خانواده با اخلاق در حکومت و اداره،
 - 3 - تزاخم: تعدی به حقوق افراد در معامله، همسایه داری، خویشاوندی و . . .
 - 4 - تغایر: عدم یگانگی صورت با محتوا، نامحرم شدن و غریبه گردیدن اشخاص،
 - 5 - تعارض و تضاد قطبی: ظالم در برابر مظلوم، شیطنت در برابر آدمیت،
 - 6 - از جهت تقابل مثبت و مکمل: زن در برابر مرد، رقابت در کار برای توسعه و بهتر شدن کار،
 - 7 - در باب تناقض: سهل و ممتنع بودن پدیده ها، قهر و آشتی، هستی و نیستی و . . .

با قرار گرفتن در هر کدام از موقعیت های ارتباطی فوق انتخاب ارزش های معروف کار بسیار دشواری می شود. از این رو بازشناسی امر به معروف و نهی از منکر در هر زمان و مکان اجتماعی مورد نظر از دیدگاه علمی و فرهنگی ضرورت پیدا می کند. واقع شدن در عرصه ی هر کدام از ابعاد بیان شده در فوق، مردم را در شرایط فشار نقش و رفتارهایی قرار می دهد که نمی دانند کدام راه و الگوی درست و خوب را انتخاب کنند و از این رو عمدتاً دچار بحران های رفتار فرهنگی می شوند. ضمن آن که این مسأله از فرایند شدت و ضعف در روابط اجتماعی برخوردار است.

بازشناسی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک سیاست فرهنگی ما را بر آن می‌دارد که نشان دهیم احیای امر به معروف یعنی ارزش‌های عالی در فرهنگ سازی و توسعه فرهنگی جامعه چگونه انجام می‌شود؟ چه ظرفیت‌ها و منابعی برای این مهم وجود دارد؟ با چه موانع و محدودیت‌هایی ممکن است مواجه شویم؟ از جنبه اجتماعی و عمومی، اگر جامعه بر مبنای الگوی نظارتی عمل نکند گرایش نظام زندگی جمعیتی به سوی افول و فساد و تباهی بیشتر می‌شود. در این جا می‌توان خدمات متقابل امر به معروف و نهی از منکر را برای سازندگی و فعالیت پویای نظارت و کنترل اجتماعی مطرح نمود. از این رو درباره امر به معروف و نهی از منکر جمع آراء صاحب‌نظران این است که:

امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ حیثیات و هرج و مرج نشدن و وارد شدن جامعه تحت یک برنامه و قانون است. تا ایجاد وحدت ملی نموده و یگانگی پیدا شود و نظارت تمام ملت در اجرا و ترویج قانون، آزادی عمومی و مساوات را می‌رساند. ولی این امر و نهی، تکلیف اشخاص است که تمیز معروف و منکر بدهند و قدرت امر و نهی داشته باشند.

برنامه ریزی مناسب و اجرای قانون مند آن یک جور امر به معروف است. مشروط به آن که در روابط اجتماعی "وحدت و یگانگی" ایجاد کند و طبیعی است که این نوع یگانگی زمینه را برای مساوات و آزادی انسانی فراهم می‌نماید. پس امر به معروف در قالب قانون اجرایی در جامعه اگر تفرقه و تعارض ایجاد کند امکان آن که بین مردم وحدت و یگانگی را پدید آورد بسیار کم است. از این رو لازم است مردم نسبت به فواید و خواص عامه آن قانون یا برنامه "آگاهی" پیدا کنند. آگاهی مشترک می‌تواند زمینه مهمی برای فرهنگ مشترک بشود. برای مثال همه بدانند و آگاه شوند اگر با کسی که رشوه می‌گیرد برخورد تنبیهی قانونی باید صورت بگیرد؛ یا با کسی که مواد مخدر اعتیاد آور را قاچاق می‌کند باید برخورد قانونی انجام شود. سپس در صورت برخورد اکثریت نسبی از این گونه برخوردهای قانونی استقبال می‌کنند.

برای این آگاهی سازی مشترک فرهنگی نیروها و موانعی دخالت می‌کنند که درباره این موانع و چالش‌ها و بحران‌هایی که ایجاد می‌کنند باید قدری بحث کنیم. از جمله این موارد عبارتند از:

الف- توقعات نامشروع و غیر قانونی دیگران: خانواده، اهل سیاست، اداره، همسایه، رسانه و... . توقعات و چشم داشت‌ها در شبکه روابط و ایفای نقش‌های اجتماعی امری طبیعی و واقعی است که بر رفتار اجتماعی مردم فشار و نیرو وارد می‌کند. ممکن است این توقعات دیگران به ویژه دیگران مهم در برابر ارزش‌های معروف اجتماعی باشد و مانع از ایجاد آگاهی فرهنگی آن بشود. چرا سارقین و اختلاس‌گران حرفه‌ای اموال ملی یک جامعه معرفی نمی‌شوند؟! برای آن که از اصحاب رسانه و بازرسی "توقع" می‌رود که چنین کشف‌هایی را انجام ندهند! ولی با اختلاس اموال ملی، آیا می‌توان جهت فقرزدایی اقشار محروم قدم اساسی برداشت. با افزایش

آمار فقر، آیا زمینه همبستگی و اتحاد ملی فراهم می شود؟! آیا مردم آسیب زده در برابر ارزش های معروف فرهنگی مانند عدالت، حجاب، تقوی، آزادی و... گرایش و باور خواهند داشت؟

وقتی در برخی سازمان های اداری دیده شود که عده ای اشخاص فاقد صلاحیت و اهل زد و بند و عدم رعایت قانون و مقررات، اداره امور را به دست گرفته اند و پاسخ گوی نیازهای واقعی و حقیقی مردم نمی باشند. زیرا کسی هم بر اعمال و رفتار ایشان نظارت و کنترل ندارد. بعلاوه گاه از مدیران ارشد و میانی توقع می رود سکوت نموده و با این گونه اشخاص کنار آمده و هماهنگ باشند. در این صورت فساد و آلودگی، بدنه ی سازمان های اداری را در بر می گیرد. توقعات متقابل درون گروه های سازمانی و اداری، این گونه است که در مواجهه با عوامل و عناصر تخلف و آلودگی، سکوت نموده و برخورد قانونی نمی کنند. از این رو نسل جامعه از لحاظ اجتماعی شدن با ضعف و عدم کارایی بار می آید و فاقد مهارت و توانمندی به جای مشارکت در تولید اجتماعی و اقتصادی می شود. بنابراین، پدیده ی توقعات دیگران مهم بسیار نیروی عمده ای است که در عدم احیاء و عدم توسعه امر به معروف و نهی از منکر دخالت دارد؛ و نمی گذارد آن آگاهی مشترک فرهنگی در جهت ایجاد و اجرای برنامه ها و قوانین توسعه اجتماعی و فرهنگی به وجود آید.

ب- اطلاعات و القائات فرهنگ کاذب در برابر فرهنگ حقیقی

فرهنگ پدیده ای است که در نهاد رفتار انسان درونی شده و موجبات عمل و عادات رفتاری او را به وجود می آورد. عجیب است که انسان همان طور که با فرهنگ حقیقی جهت پاسخ به نیازهایش انس می گیرد در عین حال برای پاسخ به برخی نیازهایش به فرهنگ کاذب و غیر حقیقی نیز عادت نموده و آن را شیوه رفتار و عمل و فکر و اعتقاد خود می سازد- هر چند که گمان می کند کار درست و ظاهراً منطقی انجام می دهد و خیال می کند اعمال او قابل توجیه است. فرهنگ در رفتار و اعمال مردم توقع ایجاد می کند و آنها را خط داده و الگو می دهد که چگونه عمل نمایند. برای مثال درست است که انسان برای رفع نیاز تشنگی به شرب آب نیازمند است، و حتی مصرف آب مناسب برای درمان برخی بیماری ها مفید است. ولی شرب و نوشیدن نوشابه های قندی و یا الکلی اگر چه مورد استفاده قرار می گیرد، اما مصرف نوشابه های قندی و الکلی به جزئی از جریان وسیع تجارت و فرهنگ مصرف کاذب تبدیل شده است. زیرا به جای درمان و رفع نیاز تشنگی، موجبات بیماری را برای مردم به وجود می آورد. به عنوان مثال دیگر تخلّق به دین و تعالیم دینی و امام دین امر بسیار مهمی است که برای تربیت و هدایت روح انسان بسیار ضروری است. اما اگر دینداری باعث فرصت طلبی و تظاهرات ریاکارانه و منافقانه باشد این امر پدیده ای از فرهنگ کاذب دینی است. فرهنگ کاذب توقع ایجاد می کند و مردم را از انسجام و تحریک در عرصه های زیر باز میدارید:

1. برخورد با ظالم.
2. خدمت صالح به مردم.
3. محبت همراه با معرفت به خلق خدا.

4. مراقبت به پاکیزگی روح و دل و عقل و جسم.

5. بندگی خدا و تسلیم در برابر حقایق خدایی.

6. جستجوی راه خدا و اولیاء الهی.

7. شناخت و معرفی سفسطه گران و گمراهان⁵.

اما گاه دیده می شود که مردم اگرچه برای خوردن نذری و عزاداری امام حسین (ع) علاقه دارند ولی حاضر نیستند برای هر کدام از ارزش ها و هنجارهای فوق تلاش واقعی خود را انجام دهند. عده ای هم به جای لبیک به ریشه ی افکار و اندیشه های امام حسین (ع)، به زخم های تن حضرت و نرسیدن آب به لب تشنه ایشان می پردازند. آیا بازی کلامی و تهییج عاطفی مردم در ثنای بدن پاره پاره امام حسین (ع) و یاران ایشان فرهنگ حقیقی اعتقادات شیعه است؟! متأسفانه این گونه عبارات و عبادات، چیزی به جز فرهنگ کاذب و سرگرمی و عادات عده ای نادان بیش نیست. غرض آن که فرهنگ کاذب گاه آن چنان مردم را احاطه و تحت القاء خود قرار می دهد که از مسیر تربیت دینی و هویت انسانی دور می کند.

اساس دین به معرفت نورانیت اسماء الهی است؛ و چه بهره ها که بر حسب این معرفت و علم می توان به دست آورد. زیارتی که عاری از این معرفت و جذب آن باشد؛ خواندن قرآن و عباراتی که عاری از این علم باشد جزئی از فرهنگ کاذبی است. بدون تردید عاشورا یک فرهنگ است؛ به شرط آن که با آموزه های آن بتوان به علم انسانی و اجتماعی و تحلیل رفتارهای فرهنگی رسید. بر این اساس است که امام حسین (ع) فرمودند: کل ایام عاشوراست و کل زمین ها کربلا؛ زیرا جای فکر دارد تا بدانیم و بیابیم کجای زندگی و حتی لحظه های ما مواجهه با چه نوع تضادهایی است از جمله:

1) تضاد آدمیت با شیطنت.

2) تضاد علم با جهل.

3) تضاد تعصب جاهلانه با عشق به سوی معرفت.

4) تضاد زد و بند بازی با صداقت و سلامت.

5) تضاد توجیه حرام کاری با پرهیز از حرام کاری.

6) تضاد صداقت با دروغ گویی.

7) تضاد آزادگی با خفت و حقارت.

8) تضاد خداجویی با اظهار وجود خود.

9) تضاد ادب با بی ادبی و هوچی گری.

10) تضاد انصاف با بیداد و ظلم.

⁵ - مهارت فرهنگ کاذب سفسطه گران و گمراهان آن است که راه علم و تربیت سالم انسانی - الهی را مسدود می کنند و گاه مردم را در لباس ظاهری علم و آموزش به گمراهی و نادانی می کشانند.

11) تضاد شجاعت با زبونی و بزدلی.

12) تضاد نخواستن و رستگاری با خواستن و وابستگی.

13) تضاد شکر و سپاس الهی با حرص و طمع بی نهایت.

14) تضاد وفای به عهد با بهم زدن پیمان ها و میثاق های انسانی.

اگر آگاهی رویارویی با این گونه تضادها و معرفت به آن را نداشته باشیم، خود را گرفتار فرهنگ صوری ایام محرم می کنیم؛ و عزاداری در این قالب فرهنگ کاذب نمی تواند آموزه تربیتی و پایداری را با خود به همراه داشته باشد. نگاه جامعه شناسی به جریان امر به معروف به عنوان یک الگوی فرهنگی دینی از آنجا آغاز می شود که ببینیم چه دلایل و موانع اساسی دخالت می کنند تا آن ارزش و هنجارهای معروف و توصیه شده ی دین خواه در بعد اخلاقی، و یا اجتماعی و فرهنگی (اعتقادی، نحوه آرایش، پوشش، نیایش و پرستش و غیره) احیاء نشده و ترویج نیابد و یا آن که به سطح هنجارهای درونی و نهادی مردم تبدیل نگردد. به لحاظ علمی باید بیندیشیم چرا و چگونه است که ارزش ها و هنجارهای حسنه و صالح فرهنگ تربیتی اسلام به کنار رفته و منزوی می شود و به جای آن متأسفانه ارزش ها و هنجارهای ناشایسته و و ضد توسعه ی فرهنگ انسانی جایگزین می شود.

چه رابطه های پایدار و ضرورت هایی در شبکه ی روابط اجتماعی وجود دارند که زمینه ساز این جریان و مسائل و عوارض آن می شوند. تا زمانی که این ضرورت ها و موانع موثر را به درستی شناسیم خود را در میدان کار فرهنگی "امر به معروف و نهی از منکر" گم گشته و بی خاصیت و غیر مفید می یابیم.

برای آن که نگین امر به معروف بدرخشد و تیغ الماس نهی از منکر برنده و موثر باشد باید بدانیم در چه عرصه ی خرد و کلان فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جریان ها و مسائل ریشه ای و ساختاری به سر می بریم؛ تا بدانیم کشتی یا سفینه ی حامل ارزش ها و هنجارهای معروف فرهنگی و دینی را باید به گونه ای رهبری کنیم که به تخته سنگ ها و صخره های شکننده ی کف و یا حاشیه ی دریای جامعه برخورد نکرده و دچار شکست و فرسایش جدی نه تنها نشده بلکه موجبات نجات و آزادی بسیاری از مشتریان و بندگان خدا را فراهم آورد.

بدست آوردن این بینش ممکن نیست مگر به عنایت الهی که با تفکر مداوم علمی و مشاوره های کارشناسی و راهبردی، مسیر را به روشنی تشخیص داده و چاه را از سطح همواره و مستقیم تمیز بدهیم و دچار مسیرهای فرعی و بی اثر نشویم.

به نظر نگارنده امر به معروف و نهی از منکر در چند بعد قابل اجرا می باشد؛ هر چند چگونگی اجرای آن بسیار مهم است. طبق نظر استاد مطهری، ولایت از ابعاد خاص و عام، مثبت و منفی برخوردار است. (مطهری، 1376؛

15-17) ولایت در ابعاد ولایی و ولایی به شرح زیر عبارت است از:

⁶ رجوع شود به مقاله ی نگارنده تحت عنوان "دیدگاه توسعه ی فرهنگی ضرورت ها و آسیب ها"، منتشر شده در روزنامه فرهنگ آفرینش، مورخ

الف- در بعد ولایی: ولایت عام بیشتر جنبه ی فرماندهی، مدیریتی و سیاسی دارد. ولایت ریشه از ولّی به معنای قیم و سرپرست یک مجموعه ی اجتماعی خواه خانواده و یا اداره و غیره سرچشمه می گیرد. هر ولّی به عنوان مدیر یک مجموعه می باید برای آن که بتواند مجموعه را اداره کند "معیار و ضابطه" داشته باشد و معیارها و ملاک های قانونی، مقررات عرفی و الگوهای فکری اش را اعمال کند. در غیر این صورت، بی نظمی به جای نظم، آشفتگی و آلودگی به جای آرامش و پاکیزگی در آن مجموعه جایگزین می شود. زیرا ولّی آن مجموعه فاقد ملاک و معیار بوده و نتوانسته معیارهای ضروری و مورد نظرش را اعمال کند. برای مثال یک آشپزخانه اگر سرپرست نداشته باشد و یا آن که سرپرست یعنی آشپز آن حداقل بینش و فکر آشپزی و معیارهای لازم آن را نداشته باشد، می بینیم که آشپزخانه تبدیل به مزبله گاهی از آلودگی و میکروب خواهد شد.

محیط ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز این چنین اند. برای مثال چرا یک شهر نمادی از "آلودگی هوا و گرد و غبار" و ایستگاه اقسام بیماری های قلبی و ریوی و مغزی می شود؟ برای آن که فضای عمومی شهر "یله ورها"ست. صاحب و ناظر آگاه به حداقل ملاک ها و قوانین علمی- آموزشی جهت اداره امور زیستی و اجتماعی در آن شهر وجود ندارد. از این روست که شهر به محل کشت و تکثیر اقسام فراوان ویروس ها تبدیل می شود. بعلاوه تعلق در صورت ها و اشکال ظاهری پدیدار ها گاه فوق العاده فریبنده و خطرناک است. مانند غذاهای مسموم کننده که شکل ظاهری مناسبی دارند؛ اما توده ی متراکمی از انواع باکتری ها و میکروب های خطرناک هستند. بنابراین هر میزان که ولّی و سرپرست بر سر یک مجموعه نبوده و نظارت و کنترل و هماهنگی نداشته باشد و از بینش تجربی و عقلی برخوردار نباشد شیرازه ی نظم و تعادل و بهداشت اجتماعی و روانی و زیستی افراد بهم خورده و به ویژه افراد منحرف و بیمار مایل به تخلف، تقلب و کلاه برداری و عوام فریبی، و اشخاص لجوج دیگر آزار و سرکش بیشتر شده به نحوی که میدان دار مناسبات اجتماعی در جامعه می شوند.^۷

از این رو جامعه علیرغم ظواهر گاه فریبنده و پیشرفت های صنعتی و رفاهی، عرصه ی تاخت و تاز اشخاص نابهنجار می شود که برای تأمین حرص و آز، کینه و عداوت، و ثروت نامشروع شان دست به هر نوع جنایت و خیانتی می زنند؛ و نه تنها هیچ ابایی نداشته بلکه از اقسام و انواع توجیهات ایدئولوژیک و سفسطه های عقل نما نیز استفاده می نمایند!

مگر نه آن که در تاریخ به نام "آزادی و بشارت دموکراسی" سر چه انسان هایی را به دام مرگ و هلاکت سپرده اند. مگر شهادت و حشियانه ی امام حسین (ع) را به نام "دین و حفظ شرع مقدس اسلام" انجام ندادند! پیشانی عمر سعد که جای مهر نمازهای طولانی زاهدانه داشت در تاریخ مشهور است؛ و یا آن که شمر معروف است که حافظ کل قرآن بوده است. مگر نه آن که به نام قرآن در برابر حضرت علی (ع) ایستاده اند و فتوی ترور او را صادر کردند!!

⁷ - چنان که اگر مغز انسان به عنوان مرکز فرماندهی اطلاعات، اعصاب، پیام گیری و پیام رسانی بدن دچار اختلال شده و کارآیی خود را از دست داده و کنترل و نظارتی نداشته باشد، بدن به شدت دچار عوارضی مانند عدم تعادل، فلج شدن و حتی لرزش ها و استرس های متعدد ویرانگر می شود.

اما از آن جایی که کنترل و نظارت مستقیم سرپرستان گاه با اعمال زور و برخورد و ایجاد تعارض های اجتماعی همراه است، این امر افزایش فاصله ها و اختلاف ها و تفرقه ها و گاه خصومت های احساسی و غیر عقلانی را به ویژه در نزد اکثر مردم عوام به همراه می آورد،^۸ از این رو بهتر است که کار امر به معروف و نهی از منکر در تعامل دیالک تیکی و پیوسته با بعد دوّم آن یعنی "ولایت" قرار گیرد.

ب- در بعد ولایی: اگر رویکرد ولایی با فرماندهی در امر به معروف و نهی از منکر با مسائلی مواجه شود که بخشی از آن در ذیل اشاره می شود، بهتر است آن جنبه سرپرستی و نظارت رسمی با بعد ولایی امر به معروف و نهی از منکر همراه گردد. از جمله ی این مسائل عبارتند از:

1. تحقیر مردم:

امر به معروف اگر منجر به تحقیر و خوار کردن مردم بشود، حسنّ عزت نفس انسان ها صدمه و لطمه خورده و در نتیجه مردم به جای جذب معروف، حالت و گرایش فاصله اجتماعی و حتّی عداوت نسبت به آن را احساس می کنند.

2. تمسخر مردم:

به نظر می رسد اگر امر به معروف به نحوی به تمسخر شیوه های اخلاقی و قومی مردم منجر بشود. به ویژه در جامعه هایی مانند ایران که اختلافات قومی و گروه های محلی در آن فوق العاده بسیار است، از این رو به جای جذب ارزش ها و هنجارهای معروف، زمینه ی جدّی دفع و فاصله های اجتماعی همراه با تعارض های قومی و برون گروهی و محلی مردم فراهم می شود.

3. عدم تطابق و تقابل با نیازهای حقیقی:

انسان موجودی نیازمند است؛ و نیازها یکی از مهمترین سرچشمه های انگیزش رفتاری، پنداری و فکری مردم می باشد. به تعبیر معروف: "آنچه آدم را می کند رو به مزاج، احتیاج است احتیاج است احتیاج". نیازها در یک دسته بندی کلان بر دو قسم است:

الف) نیاز های کاذب: برای مثال، انسان به آب نیاز حقیقی دارد. اما به نوشابه و یا مشروبات الکلی ممکن است نیاز غیر حقیقی و کاذب پیدا نموده و تحت تأثیر آن باشد و در جهت تأمین آن تلاش و فعالیت نماید. حال اگر امر به معروف و نهی از منکر در فضایی از مناسبات و الگوسازی فرهنگی و تبلیغی قرار گیرد که با نیاز حقیقی انسان در تعارض واقع شود در این صورت امر به معروف به جای هدایت، ضلالت و به جای تولید معرفت، زمینه ساز نادانی و قشری گرایی و تظاهر گرایی و توهم گرایی می شود. برای مثال یکی از نیازهای حقیقی انسان "نیاز به آرامش" و

⁸ - این بحث در ادبیات جامعه شناسی و نیز علم دین، دلایل مهم و ارزنده ی معرفت شناسی دارد که در جای خود می باید به آن پرداخته شود.

یا نیاز به درک و تأیید حریم های شخصی و باطنی به طور خصوصی می باشد. انسان دوست دارد بداند کیست؟ چیست؟ از کجا آمده؟ و به کجا می رود؟ آیا واقعاً آغاز حیات او نطفه و خون بسته است و پایان زندگی اش گورستان می باشد؟ حال اگر معرفت دینی و ارزش ها و هنجارهای دینی به جای پاسخ به این گونه نیازها آموزه ها و حالات دیگری را تلقین و القاء نمایند، از این رو در تقابل و عدم تطابق با نیاز حقیقی انسان، او را به سوی اعتراض و مقاومت و مبارزه ی منفی می کشاند. چنان که دیده می شود عده ای به نام انتقال ارزش ها و حرمت ها و هنجارهای دینی، آرامش و حسن ظن مردم را از بین می برند و افراد را موجوداتی نگران و گاه مضطرب و سرگردان می کنند. چنان که برخی دینداران خود و دیگران را موجوداتی معصیت کار می پندارند؛ و این مسأله را مدام تکرار می نمایند. خداوند برای این گونه از دینداران موجودی است قهار و ترسناک و عذاب دهنده که کاری جز این ندارد که مردم را عذاب بدهد و لعن کند! یا آن که بعضی از دینداران همواره حواس شان به آن است که در احوال خصوصی دیگران تجسس کنند و سر در بیاورند ببینند چه خبر است؟! آیا واقعاً دیگران نماز می خوانند؟ به چه نحو می خوانند؟ آیا واقعاً سهم امام و زکات و خمس خود را پرداخت می کنند؟ و به چه کسانی می پردازند؟ در این صورت دین و تعالیم دینی، نه تنها نیاز فطری و حقیقی انسان پاسخ نمی دهد بلکه علاوه بر ایجاد نیازهای کاذب و اعتقادات کاذب، زمینه ساز یک سری تصورات و افکاری است که مردم را نگران، مضطرب و آشفتگی و فضول و از جای خود در رفته با احساسی از خود مشکوکی و سرگردانی می نماید.

ب) نیاز های حقیقی: اگر نیازهای حقیقی انسان به درستی شناسایی شود، پاسخ به نیاز حقیقی آدمی، سررشته محبت و احسان و انس را ایجاد نموده و روحیه الفت و گرمی در روابط انسانی را ایجاد می کند. بنابراین اگر به نیازهای فطری و حقیقی انسان پاسخ داده شود به طور قطع بهتر می توان در احیاء و ترویج ارزش های معروف دینی پیش قدم شده و موثر واقع گردید.⁹ از جمله نیازهای حقیقی انسان عبارتند از: نیاز به آرامش، نیاز به امنیت حیات زیستی، روحی، اجتماعی، نیاز به دوستی و محبت انسانی، نیاز به کارآفرینی و تجلی استعداد و توانایی، نیاز به شناخت خود و نیاز به شناخت حقیقت.

4. تضاد قطبی و عدم تطابق با خرده فرهنگ های قومی، قشری - صنفی:

اگر امر به معروف و نهی از منکر در قالب دستورالعمل و بخشنامه از بالا صادر و تفویض شود اما در تضاد ریشه ای و قطبی با گرایش های فرهنگی اقوام و اقشار اجتماعی معین قرار گیرد ناگزیر به جای جذب دچار دافعه و طرد اجتماعی می گردد.

مگر آن که علیرغم تضاد با خرده فرهنگ های قومی و قشری پاسخ گوی یک نیاز حقیقی و فطری انسانی باشد و بر اساس یک بینش روشنگر و نگرش جامع فرهنگی و تربیتی عمل شده باشد. چگونه؟ نکته ای است که بدان

⁹ - جهت اطلاع بیشتر نگاه شود: (1- رفیع پور، فرامرز(1378)، آناتومی جامعه؛ 71-39 -2- امام جمعه، فرهاد، جامعه شناسی فرهنگی، (1387): 110-106).

خواهیم پرداخت. برای مثال در داستان قوم لوط، مردم گرایش غالب به سوی عمل زشت لواط داشتند. حضرت لوط(ع) هر چه مردم را نهی کرد و ارزش ها و هنجارهای سالم را به ایشان یادآور شد، او را انکار نموده و حتی تمسخر کردند. اما در نهایت چه کسانی از صفحه ی زندگی و تاریخ محو شده و به هلاکت رسیدند؟ به طور قطع مردم سرکش و هوس رانی که اصرار به عمل منکر و پلیدشان داشتند. اما مردمی که از این گونه اعمال زشت و پلید پرهیز نموده و پاکیزه و سالم زندگی کردند، از لحاظ فرهنگی، قوم سالم و توسعه یافته ای شدند.

رسول گرامی اسلام (ص) رسم دخترکشی یا زنده به گور کردن فرزندان دختر را برانداخت و در برابر آن ایستاد و تا جایی که این رسم نا به جا و نادرست برداشته شد. زیرا بر پایه ی نیاز و فرهنگ حقیقی انسانی نبود. به علاوه پیامبر اکرم (ص) برای آن که برخی ارزش ها و هنجارهای معروف را در مردم احیاء و بازسازی کند ابتدا یک بسیج اجتماعی و قومی ایجاد نمود و علیرغم عدم نیاز شخصی، برای وحدت میان طوایف و گروه ها اقدام به ازدواج های متعدد با زنان قبایل نمود (پطروشفسکی، 1354؛ 54 و 413-416). برای آن که مردم تصور نکنند در برابر ایشان به هر نحوی ایستاده و می خواهد ایشان را محو نموده و یا در برابرشان بایستند. نه تنها این گونه نیست بلکه پیامبر(ص) قصد و برنامه داشت به آن که میان مردم از قبایل و گروه های متفاوت، هماهنگی اجتماعی به جای نفرت و تضادهای قومی ایجاد نماید. سپس در دامنه ی این همبستگی نسبی برخی ارزش ها و هنجارهای اعتقادی و معنوی اسلام را احیاء نموده و مستقر سازد.

بنابراین برای فعال سازی و توسعه ی امر به معروف و نهی از منکر و احیاء و بازسازی ارزش ها و هنجارهای حقیقی دین لازم است از هر دو بعد یعنی امر به معروف "ولایی و ولایی" در عرصه ی سازمان ها و نهادهای قانونی، سیاسی، انتظامی و آموزشی، خانوادگی و دین جامعه وارد شده و اقدام کرد. سوال این است که امر به معروف "ولایی" چیست؟ رابطه ی ولایی از نظر لغوی، رابطه ای است که مبتنی بر دوستی و محبت انسانی باشد. (ر. ک. به: مطهری، 1376؛ 57-50). دوستی و محبت یکی از نیازهای روانی- اجتماعی انسان می باشد. اما تفاوت محبت و دوستی انسان با حیوان آن است که وقتی انسان محبت و دوستی می ورزد، فرهنگ و معرفت به محبت و دوستی دارد. زیرا انسان موجودی است که در تفاوت با جنس حیوانی اش از ویژگی "فرهنگ" برخوردار است. در نگاه جامعه شناختی، رابطه ی ولایی رابطه ای است مبتنی بر محبت و دوستی انسانی که در آن نمادها و سمبل ها، ارزش ها و نگرش های فرهنگی و معرفتی انسان می باید دیده شود. در غیر این صورت، محبت و دوستی از شأن و سطح انسانی اش خارج می شود؛ و کارکرد انسانی ندارد و تبدیل به رابطه های غریزی و حیوانی می شود. پس رابطه ی ولایی یک جور رابطه ی فرهنگی و تربیتی است و از هویت و شأن فرهنگی و حتی فرهنگ سازی تربیتی برخوردار است. سوال این است که چگونه این رابطه ی فرهنگی ولایی می تواند ثمر دهنده و توسعه یافته باشد؟ طبق مطالعات و تجارب محققان و کارشناسان علوم اجتماعی، در صورتی که منطبق با شروط و معیارهای مشروح ذیل باشد:

1 - وقتی که افراد آمر به معروف "الگو و مدل" داشته باشند. الگو و مدل توسعه یافته و پیش رفته ای که به طور زنده و متناسب در نیازها و مسائل غیرقابل پیش بینی، مشاور باشند. عالم و عامل به ارزش ها و هنجارهای معروف دینی باشند. به علاوه نه تنها در این گونه امور مهم بلکه در هر کار و قلمروی مانند خیاطی، ورزش، خطاطی، ریاضی، معماری، فهم تاریخ، روان شناسی و... اگر مدل و الگو نداشته باشیم دچار افکار و توهمات و گاه اعمال و تصمیمات باطل و نادرست می شویم و شرایط فرسایش و بیهودگی خود و دیگران را فراهم می کنیم.

از این روست که در قرآن اسلام همواره به جستجوی "راسخون فی العلم" (آل عمران/ آیه 7) و دانایان روزگار و صاحبان ابواب معرفت سفارش و تأکید شده است.¹⁰

کسانی که به درجاتی از نفس مطمئنه ی الهی رسیده اند و به عنایت نور خداوند در جام دل توانسته اند از امیال گوناگون نفس آواره که مردم را به امراض روانی و شخصیتی و اجتماعی می کشاند، بگذرند. این گونه دانایان حقیقی توانسته اند اسطوره ی فرعون در نهاد خود را از میان ببرند؛ از این رو سر و صدای تبلیغاتی و ادعایی ندارند که بخواهند کسی را خراب کنند و یا از خود تعریف و تمجید کنند و نمی خواهند بر سر قدرت و ثروت و جاه و مقام جار و جنجال راه بیندازند.

کسی که بتواند فرعون وجودش را کنار بزند، دیگر خصلت های نمرودی ندارد؛ و حالات ابراهیمی پیدا می کند. او به طور مداوم به یاد خدا، الگوها و هنجارهای به حق خدایی که فیضش به جان های مشتاق می رسد، می باشد. مسلم است که چنین انسان های فرهیخته ای، دست و زبان و قلم و محضرشان حالت "خدایی" و علمی پیدا می کند. از این رو می توانند جواب بسیاری از مسائل روز و غیر قابل پیش بینی را در جهت احیاء معروف و نهی از منکر ارائه نمایند و بسیاری از گره ها و معماها را باز می کنند. مقاومت ها، ستیزه ها، لج بازی ها، کژفهمی ها، واکنش های غیر انسانی، و پیمان شکنی ها و رفتارهای ریاکارانه و کاذب برخی مردم گاه آن چنان بن بست هایی در پیش روی برنامه های سالم و فرهنگ ساز امر به معروف و نهی از منکر می گذارد که فقط از طریق مشورت و گفت و گوی با دانایان و عالمان صالح، پیچ ها و گرفتاری های آن حل می شود. بنابراین آمران به معروف ارزش ها و سلوک دینی باید بسیار دقت داشته باشند که مبدا ارتباط شان را با عالمان حقیقی قطع نمایند. در این صورت، ناگزیر دچار تفسیر به رأی می شوند.

تفسیرهایی که ریشه در توهمات، نادانی ها و منیت ها و گاه خصلت های فرعونی خودشان دارد. و از این رو بیمار روحی و فکری شده، در نتیجه هم خود و هم دیگران را بیمار می نمایند. به عنوان مثال اگر مردم با پزشکانی مواجه

¹⁰ - «ما يعلم تاويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون امانا به كل من عند ربنا و ما يذكر الا اولوالالباب» (آل عمران، آیه 7)؛ در صورتی که تأویل آن کسی جز خداوند نداند و اهل دانش گویند ما به آن گرویدیم که از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش پی نبرند به جز خردمندان. «لكن الراسخون في العلم منهم و المومنون يومنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و المقيمین الصلوه و الموتون الزكوه و المومنون بالله و اليوم الآخر اولئك سنوتيم اجرا عظيما» (نساء، آیه 162)؛ لیکن کسانی از آنها که در علم قدمی ثابت و نظری عمیق دارند و با ایمانند به آنچه به تو و به پیغمبران پیش از تو نازل شده می گروند و آنان که نماز به پا می دارند و زکات می دهند و به خدا و روز قیامت ایمان می آورند به زودی خدا آنان را اجر و ثواب عظیم خواهد داد.

شوند که علاوه بر ادعای پزشکی، توان حل دردها و درمان و پیشگیری از آنها را نداشته باشند، چه می شود؟ بدیهی است که اعتبار و اعتماد نسبت به این طبیبان مدعی سقوط و کاهش پیدا می کند. این قانون جامعه شناختی است که مردم برای طبیبان مدعی بیهوده و ناکارآمد، هیچ اعتبار و ارزش مرجعی قائل نمی شوند. حال این طبیبان مدعی به هر زبان و روش و اعمال زور و قدرتی هم متوسل شوند، بی اعتبار بی اعتبار است و به سوی عدم مشروعیت سقوط می کند.

2 - اعلی و اجلی بودن معرف از معرف،

3 - ارتقاء توان تحمل تفاوت های فرهنگی - قومی و محلی و فردی افراد،

✓ به شرط عدم اعتبار و محدود شدن ارزش های ذاتی و هنجارهای عالی انسانی - دینی مانند شرف، حیثیت انسانی، صداقت، آزادی، خداجویی و... .

4 - عامل بودن معرف نسبت به ارزش ها و هنجارهای معروف دینی و انسانی،

5 - اولویت به ورود غیر مستقیم* در احیاء ارزش ها و هنجارهای دینی و اخلاقی:

✓ به دلیل عکس العمل منفی افراد در برابر الگوها و هنجارهای ابلاغی مستقیم که ممکن است جنبه ی تازگی و نوآوری نیز داشته باشد.

3 - بحث و نتیجه گیری

برای آن که بتوان تحلیل کارشناسی اصولی جهت ضرورت سیاست فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر بدست آورد، می باید معیارهای جامعه شناختی برای تبیین و تفسیر فساد اجتماعی - فرهنگی در جامعه در نظر داشت. از این رو بخش اول این اثر مطالعاتی به مسأله فساد اجتماعی و ابعاد گوناگون رفتاری و فرهنگی آن اختصاص داده شده است. هر چه در جامعه گرایش به فساد اجتماعی و فرهنگی بیشتر باشد ضرورت بحث و کاربست جامعه شناختی امر به معروف و نهی از منکر افزایش پیدا می کند. زیرا اعمال سیاست اجتماعی - فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر در گستره ی گروه ها، سازمان ها، محله ها و قومیت های متفاوت و متنوع، روابط اجتماعی بسیار پیچیده ای را ایجاد نموده که در تعامل با مسأله فساد اجتماعی روبه فزونی قهراً مدیریت اجرایی مربوط را سخت دشوار و پیچیده می کند. اگر چه این گونه دشواری ها، با مشاوره و به کارگیری نگرش های علمی و کارشناسی حل شده و از عوارض و ناهمواری های کار کاسته خواهد شد. بدین منظور وارد مبحث آسیب شناسی فرهنگی جوامع شدیم¹¹. اما از آن جایی که طرح و بیان نظریه های خلاق و درون زای فرهنگ دینی و قرآنی اسلام می تواند رهیافت گویایی برای مدیریت و الگوسازی سیاست اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر باشد مختصری از بحث آسیب شناسی فرهنگی جوامع از دیدگاه قرآن را بیان نمودیم.

¹¹ - شرح گسترده ی آسیب شناسی فرهنگی جامعه و تغییرات آن را به مطالعه ی مأخذ دیگر نگارنده می سپاریم؛ کتاب: "جامعه شناسی فرهنگی"،

با طرح مباحث مقدماتی و بنیادی فوق دیدگاهی تحلیلی و نیز کاربردی به لحاظ آموزه‌های کارشناسی در خصوص سیاست اجتماعی و فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر بیان شد. با این هدف که پاره‌ای از پرسش‌ها و حلقه‌های مفقوده‌ی فضای عینی و تعاملی سیاست امر به معروف و نهی از منکر را در گستره‌ی روابط اجتماعی و پیچیده جامعه و انسان مطرح گردد.

اما از آن جایی که غایت و کمال فرهنگ تربیتی و اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه دینی رسیدن به مرحله فرهنگ و جامعه سالم است در قسمت‌هایی این اثر وارد بحث توسعه فرهنگی جامعه دینی و فرهنگ سازی دینی به ویژه از نقطه نظر برداشت‌ها و بهره‌های قرآنی اسلام شده‌ایم. در این زمینه یک چند قضایا و نظرات پژوهشی حاصله تبیین شده است.

برای آن که بتوان و بشود برخی ارزش‌های معروف اخلاقی و ایمانی را درونی نمود و تبدیل به یکی از جریان‌های پایه و اساسی یا ماندگار اجتماعی شدن نسل جوان کرد ضروری است در خصوص آنها (ارزش‌های معنوی و اخلاقی اسلام) فضاها و گفتگو و بحث را ایجاد نمود. به نحوی که اشخاص در موقعیت احساس هویت اجتماعی اظهار نظر و پرسش و پاسخ قرار گیرند. این گفتگوها می‌تواند و می‌باید به صورت‌های نشست‌های منظم و دوره‌ای دانش‌آموزی و دانشجویی در تمام مراکز آموزشی و دانشگاهی کشور پیاده و اجرا گردد. اگر چه این نشست‌ها می‌باید توسط مربیان بسیار آگاه و با پیش‌زمینه علمی، اداره و نظارت کیفی و محتوایی بشود به نحوی که با صبوری و تعادل و تناسب رفتاری شرایط روشنگری منطقی و معنوی (ذهنی - روحی) افراد فراهم شود.

یکی از معیارهای بلوغ توسعه فرهنگی و ارتباطی آن است که می‌باید بتوان شنونده متوجه و دوستدار خوبی برای اعضاء نسل جوان بود. حرف‌ها و آراء و اشکالات و اعتراضات و شبهات و گاه طغیان‌های ذهنی - و روحی شان را به دقت شنید و تحمل کرد. سپس به تناسب نیاز و ظرفیت پذیرش زمینه‌تعلیم و یادآوری برخی ارزش‌های بنیادی معنوی و ایمانی را برایشان فراهم نمود. به نظر نگارنده نسل جوان، وقتی در شرایط ارائه اطلاعات، و سپس اعتماد و صمیمیت ارتباطی قرار گرفته و اندیشه‌اش درگیر پاره‌ای از سوالات اساسی قرار گیرد به قصد آن که خودش، خود را بشناسد و جهت ارتقاء و تعالی و پیشرفت خویش بکوشد و با معرفت و دانایی مورد نیاز همت به فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی - فرهنگی نماید در این صورت از بسیاری الگوها و هنجارهای آسیب‌زننده و زیان‌آور پرهیز کرده و ارزش‌ها و الگوهای ارزنده و تعالی‌دهنده‌ای را انتخاب می‌کند.

ارزش‌های معروف دین‌شناختی اسلام که برای توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه قابل طرح و بیان می‌باشد فقط مضامین اخلاقی و یا شرعی نیست. ارزش‌های معروف می‌تواند ابعاد دیگری نیز داشته باشد مانند:

✓ مقررات عام المنفعه جمعی.

✓ قانون‌های انتظام‌دهنده‌ی مدنی.

✓ تعیین برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی و اجرای آنها،

✓ ارزشیابی برنامه‌ها و قوانین جمعی (نظارت و سنجش).

۷ پژوهش و ضرورت بازنگری در برنامه ها و قوانین اجتماعی - فرهنگی.

همه موارد فوق می تواند جزئی از قلمرو بازشناسی ارزش ها و هنجارهای معروف در روابط اجتماعی - فرهنگی جامعه دینی اسلامی باشد.

به علاوه خاطر نشان نموده که تحقق راهبردهای فوق در روابط متقابل اجتماعی توقعاتی را به طور قطع ایجاد می کند. توقع و انتظار از دیدگاه جامعه شناسی مهم ترین کلید واژه برای ایجاد و تنظیم و تغییر رفتارهای مردم به سوی احیاء و ترویج و توسعه ارزش های معروف اسلامی و پرهیز از هنجارها و رفتارهای منکر و منفی اجتماعی می باشد. مقررات، قوانین، برنامه های رسمی همراه با نظارت و ارزشیابی این نکته را به مردم تفهیم می کند که می باید به سوی ارزش ها و الگوهای فوق گرایش و تمایل پیدا کنند تا از مزایا و امتیازات آنها بهره مند شود و نیز از مواجهه با مجازات ها، کیفرها و تنبیه های ناشی از عدم اجرای آنها دور گردند. این فرایند در واقع توقع سازی و به عبارتی الگوسازی و فرهنگ سازی می کند و مردم را مقید به اجرا و اطاعت از هنجارها و ارزش های معروف می کند.

همان طور که در متن کتاب بحث ارزش ها و الگوهای فرهنگی کاذب در برابر ارزش ها و الگوهای سالم و حقیقی فرهنگ از جاذبه و ایجاد میل همگرایی برخوردارند. به این معنا که اعضاء جامعه از خوبی ها و خوب شدن و رفتار درست و صحیح و سالم داشتن نه تنها بدشان نمی آید بلکه آن را می پسندند و اولویت می دهند. آنچه مهم است:

1 - ایجاد و توسعه فضای تداعی، گفتگو و تعلیم ارزش ها و آموزه های صحیح و حقیقی فرهنگی است.
2 - دادن فرصت های آزاد پیوسته برای گزینش و تمایل اشخاص جهت انتخاب ارزش ها و الگوهای سالم و حقیقی فرهنگی.

3 - پرهیز از هر گونه یکه تازی و یک جانبه گرایی (توتالیتراریسم) و خود بزرگ بینی (استکبار) در تداعی معانی ارزش های حقیقی فرهنگی.

مراد و منظور از ارزش های حقیقی فرهنگ عبارت است از آن ارزش ها و معانی و الگوهای مورد نیاز انسانی که متناسب با شأن و منزلت و حقوق او می باید گزینش و بهره برداری گردد.

برای مثال:

1. پوشیدن یک لباس رسمی مرتب برای معلم در برابر یک لباس غیر رسمی و نامرتب.
2. خواندن متن قرآن بر اساس فهم معانی آن و تأمل در آن معانی و به کارگیری آن معانی در زندگی عینی و نیز گفتگو و پرسش و پاسخ برای آن مجهولات و تردیدهایی که به وجود می آید.
3. شاد شدن از شادی دیگران و اظهار نمودن این امر در برابر سوء ظن و برخوردهای منفی و کدر کننده ی رابطه اجتماعی - فرهنگی.

4. مطالعه کردن دقیق بر اساس درک مفاهیم و آموزه های مطالعاتی و نیز آزمون و نقد و بررسی داده های مطالعاتی.

در خاتمه به نظر محقق طرح این گونه مباحث از جهت ایجاد فضای تولید اندیشه ها و آراء جدید و مبتنی بر فرهنگ درون زای بومی همراه با ملاحظات علمی و کارشناسی ضروری و قابل توسعه می باشد. امید است مطالب این مقاله زمینه ی بررسی ها و دیدگاه های خلاق و جدید دیگری را فراهم سازد تا کارگزاران و مربیان فرهنگی، اجتماعی و تربیتی جامعه همواره در گردونه اطلاعات و آراء علمی - کاربردی تازه و ارزنده ای قرار گیرند؛ (انشاءالله).

منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم، با ترجمه استاد مهدی الهی قمشه ای.
2. امام جمعه، فرهاد (1387)؛ جامعه شناسی فرهنگی، تهران، برنا.
3. امام جمعه، فرهاد (1386)؛ دیدگاه توسعه فرهنگی، ضرورت ها و آسیب ها، روزنامه آفرینش 86/6/15.
4. امام جمعه، فرهاد (بهار 1387)؛ الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاه، تهران: فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال 12 شماره 1.
5. پطروشفسکی، ایلپاویچ (1354)؛ اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ چهارم.
6. رفیع پور، فرامرز (1386)، سرطان اجتماعی فساد، تهران: سهامی انتشار.
7. رفیع پور، فرامرز (1378)، آناتومی جامعه، تهران: سهامی انتشار.
8. روشه، گی (1370)، «کنش اجتماعی»، ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
9. شارون، جونل، (1370)، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، تهران: نشر نی.
10. عظیمی، حسین (1371)، «مدارهای توسعه نیافتگی اقتصاد ایران»، تهران: نی.
11. کاشفی، ملاحسین (1375)، لب الباب مثنوی، تهران: اساطیر.
12. گیدنز، آنتونی (1373)، «مبانی جامعه شناسی»، ترجمه منوچهری صبور، تهران: نی، چاپ اول.
13. مطهری، مرتضی (1376)؛ ولاءها و ولایتها، قم، صدرا، چاپ یازدهم.

همایش ملی شهروند مسئول